

عوامل گوناگون برون روانی^۱ و درون روانی^۲ در برقراری رابطه رضایت بخش میان مادر و فرزند مؤثر است. سرشت عاطفی و شخصیت آدمی طبعی نخستین سالهای زندگی شکل می‌گیرد و هرگونه اهمال و مسامحه والدین، از همان آغاز زمینه را برای بروز اختلالات عاطفی در آینده فراهم می‌کند.

"نوزاد آدمی همانند دیگر پستانداران دارای زمینه زیستی برای دلبستگی به فرد بزرگسال به واسطه مجاورت و نزدیکی و تماس بدنی است. خستگی شدید، اضطراب، ترس، درد و یا پریشانی، رفتار دلبستگی کودک را که به مکیدن پستان مادر مشغول شده، به دامان مادر آویخته و یا با نگاه حرکات او را دنبال می‌کند، بر می‌انگیزد. در مقابل، این رفتار کودک سبب می‌شود تا مادر با درآغوش کشیدن و نوازش وی واکنش نشان دهد.

بدین ترتیب پیوندی ناگسستنی میان مادر و

پیوند عاطفی مادر و فرزند

منبع ترجمه:

UNDERSTANDING WOMEN IN DISTRESS,
PAMELA ASHURST & ZIDA HALL

مترجم: شروین شمالی



از ایفای نقش مادری کاملاً خشنود بوده، به رغم تمامی مشکلات همچنان خود را وقف فرزندان خود کنند. آنان باید مهربان و رؤوف، پاک و منزه و ایثارگر باشند. در مقابل از فرزندان نیز انتظار می‌رود که سپاسگزار زحمات مادران باشند و به طور کلی به والدین خود احترام بگذارند.

گاهی اوقات مادر و فرزند احساسات دوگانه‌ای نسبت به یکدیگر دارند. برخی مادران از بذل محبت به فرزند خود ناتوان‌اند و یا حتی رفتار ظالمانه‌ای را با وی در پیش می‌گیرند؛ اما کودک حتی اگر با بی‌اعتنایی، تنبیه و یا بدرفتاری مادر روبرو شود، همچنان به وی دلبسته خواهد ماند.

عوامل درون روانی مؤثر در پیوند مادر و فرزند

۱- رضایت مادر از زنانگی و مادر شدن:

مهمترین عامل درون روانی، خشنودی زن از زنانگی و مادر شدن است. توان مادری زن به طور عمده از ذهنیت وی در مورد مادرش سرچشمه می‌گیرد. تجارب تلخ دوران کودکی و عدم برخوردارگی از الگویی مناسب، به احساس سردرگمی و اضطراب مادر جوان منجر می‌شود. اگر زن در رحم خویش بذل عشق را بپروراند و بداند که فرزندش در پناه رابطه گرم و صمیمانه میان او و همسرش پای به عرصه وجود می‌نهد، از آستنی خود شاد و خرسند بوده، هیچ‌گاه بیم آینده را نخواهد داشت.

۲- رفتار شوهر:

هرگاه شوهر رفتار نامناسبی نسبت به همسر

فرزند پدید می‌آید. اگر کودک را تنها و یا در کنار غریبه‌ای بگذارند، به شدت اعتراض می‌کند و تا زمانی که مادر بازنگشته و او را در آغوش نگیرد، لحظه‌ای آرام و قرار ندارد. در حضور مادر است که کودک ماجراجو و بی‌باک شده، به کاوش در محیط خود می‌پردازد. مادری که این ساحل امن را برای کودک فراهم می‌کند، استقلال و اتکای به نفس را در وی پدید می‌آورد. هرگاه ما در از تأمین این محیط امن برای کودک دریغ کند، او به گونه‌ای مضطربانه به مادر دلبسته شده، بعدها دائماً در پی جلب توجه برمی‌آید و تابع امیال و خواسته‌های آنی خود می‌شود. چنین کودکی به آسانی مایوس، ناامید، عصبی و مضطرب می‌گردد؛ شاید هم در آینده رفتار ضد اجتماعی در پیش‌گیرد و یا پیوسته احساس درماندگی کند. نیاز به دلبستگی در سراسر عمر ادامه یافته، سرانجام در قالب عشق به دیگران تجلی می‌یابد.^۳

اما دلبستگی مادر به فرزند گاه متضمن پذیرش آرام و صبورانه کودک است و گاه در قالب روحیه‌ای مبارزه طلبانه برای رشد و بقای فرزندش آشکار می‌شود. "تروز" پنج مؤلفه اساسی دلبستگی مادر به فرزند را بدین ترتیب مشخص کرده است:

۱- عشق و محبت به کودک

۲- احساس تملک

۳- ایثار و از خود گذشتگی

۴- توجه و مراقبت

۵- احساس مسؤلیت در قبال فرزند و

احساس دلتنگی در صورت فقدان واقعی یا

خیالی او

توقع جامعه از مادران، ابراز عشق و علاقه

مادرانه است. همچنین از آنان انتظار می‌رود تا



خویش اسیر بماند، همسر را مادر خود می‌پندارد و شاید از موجودی که هنوز متولد نشده است نفرت داشته، او را رقیب خود بداند و در صدد جلب توجه همسر برآید. بنابراین چنین شوهری از ابراز نقش پدری برای حمایت از همسرش ناتوان می‌ماند. ناگفته نماند که در غیاب پدر نیز خانواده و اطرافیان باید طی دوران بارداری از زن حمایت کنند و حتی پس از تولد نوزاد نیز لحظه‌ای از او غافل نمانند.

عوامل برون روانی مؤثر در پیوند مادر و فرزند

۱- امنیت اجتماعی و اقتصادی زن :

وضعیت اجتماعی و اقتصادی زن، توانایی وی را برای انجام وظایف مادری تحت تأثیر قرار می‌دهد. زنی که شوهرش وی را ترک کرده است و در شرایط سخت اقتصادی به سر

خودنشان دهد و در زندگی زناشویی آنان از عشق و محبت اثری نباشد، زن از فرزندی که هنوز متولد نشده نفرت داشته، نسبت به وی احساس خشم می‌کند.

بنابراین حمایت عاطفی شوهر، عامل مهمی در توانایی زن برای ایفاء وظایف مادری به شمار می‌رود. اگر پدر با آغوش باز پذیرای فرزند نورسیده‌اش باشد و یا حمایت از مادر نشان بدهد که برای همسر خود ارزش قائل است، زن نیز از محبت وی سیراب می‌شود و در می‌یابد که شایسته پذیرش نقش مادری است.

۳- بلوغ عاطفی شوهر:

البته توانایی شوهر برای استقبال از نورسیده منوط بر بلوغ عاطفی اوست. اگر شوهر به جای انجام وظایف خود در مقام یک پدر، همچنان در حصار شخصیت کودکانه

پیوند مادر و فرزند و علم و تکنولوژی

در دهه ۱۹۷۰ توجه اذهان به نخستین ساعات زندگی نوزادان جلب شد؛ زمانی که از مادران انتظار می‌رفت تا با در آغوش گرفتن فرزندشان، عشق مادری را آشکار سازند و اگر عاملی مانع از این تماس می‌شد دیگر پیوند میان مادر و فرزند امری غیر ممکن به نظر می‌رسید. بنابراین پیوند به معنای نوعی "بستگی" ناگهانی میان مادر و فرزند بود که در نخستین ساعات و روزهای پس از تولد شکل می‌گرفت.

تاکنون شمار بسیاری از فعالیتهای پژوهشی در زمینه مدت و نوع تماس میان مادر و فرزند و نیز همزمانی ریتم زیستی و رفتار آن دو انجام شده و هدف کشف تأثیر رفتار مادر بر رشد کودک بوده است.

"کلاوس" و "کرنل" از جمله نخستین پژوهشگرانی بودند که به مطالعه این قبیل امور پرداختند. آنان از صحنه نخستین تماس بین چندین مادر و فرزند فیلمبرداری کرده، دریافتند که اکثر مادران خواهان نگرستن به چشمان فرزندان خود هستند تا زندگی را در چشمان آنان جست و جو کنند. تماس میان مادر و نوزاد در سه روز اول پس از زایمان ظاهراً سبب بهبود توانایی مادر برای برقراری ارتباط با فرزند خود در طی سه ماه اول زندگی نوزاد می‌شود.

تکنولوژی پزشکی ضمن اینکه امکان بقای مادر و فرزند را افزایش می‌دهد، اما میان آنها فاصله می‌اندازد. زایمان سخت، بی‌هوشی طی زایمان یا جدا شدن از نوزاد ظریف، شکننده و زودرس نیز از عواملی است که ظاهراً از عشق

می‌برد، رفع نیازهای فرزند خود را دشوار می‌یابد؛ و زمانی که از تربیت کودک غفلت می‌کند، یا بی‌دلیل به تنبیه او دست می‌زند، به شدت احساس گناه کرده، خود را مادر لایقی نمی‌داند و همین امر از توان وی برای انجام وظایف مادری می‌کاهد.

۲- مشکلات و نگرشهای زن نسبت به مادر شدن: تجارب زن در دوران حاملگی و زایمان به شدت شیوه عکس‌العمل وی را نسبت به کودک تحت تأثیر قرار می‌دهد. آگاهی کافی از مسائل دوران بارداری و زایمان و برخطرداری از حمایت اطرافیان سبب می‌شود که مادر برای ایفای نقش خود به بهترین وجهی آماده شود.

زایمان سخت همراه با ترس و وحشت از تنهایی و بی‌کسی، سبب ناراحتی و بروز افکار منفی در زن شده، چنین می‌پندارد که از کنترل جسمی و ذهنی خود ناتوان است.

توانایی مادر شدن به سلامت جسم و روان زن نیز بستگی دارد، چرا که زن علیل و ناتوان قادر به رفع نیازهای فرزندش نیست. همچنین افسردگی حاد زن نیز مانند سدی محکم مانع از پیوند میان او و فرزندش می‌شود.

کودک نیز نگرش مادر را نسبت به خود تحت تأثیر قرار می‌دهد. قاعدتاً مادری که توانایی شیردادن به فرزندش را دارد کاملاً احساس موفقیت می‌کند؛ چرا که مدتها کودک سالمی را در بطن خود پرورانده، پس از تولد وی نیز نیازهایش را برآورده می‌کند. اما گاه کودک از مکیدن پستان مادر خودداری می‌ورزد. در نتیجه مادر احساس بی‌لیاقتی می‌کند و می‌اندیشد که کودک او را از خود رانده است و همین مسأله به خودی خود مانع از پیوند میان آن دو می‌شود.

نوازش کرده، تسلای خاطر او باشند. آنان باید احساس ترس و خشم درون خود را پنهان کرده، به کودک آرامش بخشند؛ چرا که در غیر این صورت تمامی این افکار منفی را به وی انتقال می دهند.

زن و شوهری که در زندگی زناشویی دائماً با هم سرناسازگاری دارند، طلاق گرفته و یا دوباره ازدواج کرده اند، غالباً همان ویژگی همسر خود را در وجود فرزندانشان می بینند و شاید هم آنان را مورد سرزنش قرار دهند.

گاهی میان نیازهای والدین و فرزندان نوعی تضاد وجود دارد. مادری که خود در دوران کودکی محرومیت کشیده است، غالباً نیازهای کودک را بد تعبیر کرده، آن را حمل بر نافرمانی وی می کند.

غالباً مادری که در دوران کودکی از وی انتظار می رفت تا نیازهای والدینش را جوابگو باشد، از فرزند خود نیز توقع دارد که خواسته هایش را برآورده کند. وی از فرزند خود که به اقتضای سنش می گیرد، یا رفتار ناآرامی نشان می دهد، انتظار سر به راه بودن دارد؛ بنابراین کودک را تنبیه می کند، زیرا مطابق دلخواه وی رفتار نکرده است.

به طور کلی باید به این قبیل مادران کمک کرد تا ریشه محرومیت های گذشته و نیازهای زمان حال را دریابند. همچنین بهتر است به آنان تفهیم شود که کودکان نیازهای مختص به خود را دارند؛ نیازهایی که ماهیت آنها مغایر با اوام و تخلیات ایشان است.

پاورقیها:

1 - ENTRAPSYCHIC

2 - INTRAPSYCHIC

3 - BOWLBY

مادر به فرزند می کاهد. البته در چنین شرایطی تدابیری اتخاذ شده است، به طوری که بسیاری از بیمارستانها امکان ارتباط میان مادر و فرزند را از همان نخستین ساعات پس از تولد فراهم کرده، عشق و علاقه مادری را تقویت می کنند.

البته باید خاطر نشان کرد که بر طبق تجربیات به دست آمده، بسیاری از مادران به رغم جدایی از فرزندانشان در روز نخست پس از زایمان، عشق و علاقه مادری خود را آشکار می سازند و حتی زوجهایی که نوزادی را به فرزند قبول می کنند، به مرور زمان رابطه نزدیکی را با وی برقرار می کنند.

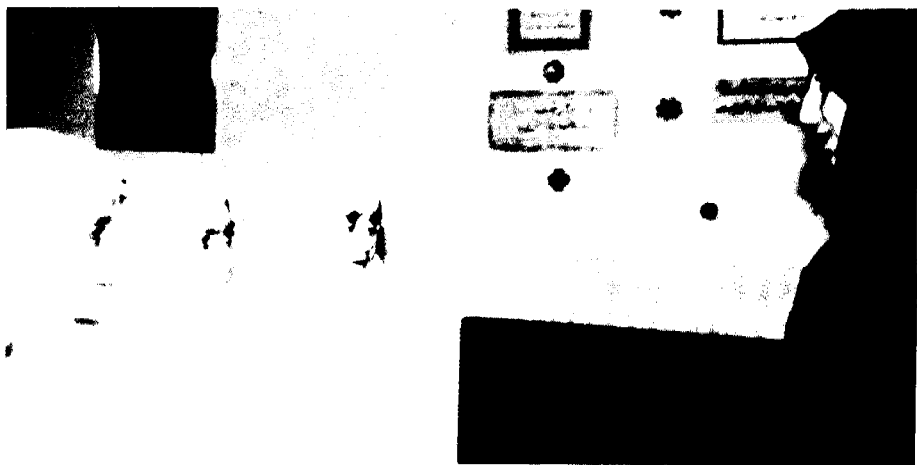
طرد

در برخی خانواده های پرجمعیت، گاه مادر بی هیچ گونه دلیل مشخصی احساس می کند که قادر به دوست داشتن یکی از فرزندانش نیست. برخی کودکان از همان نخستین هفته های پس از تولد آغوش مادر را نپذیرفته، مقاومت می ورزند و ترجیح می دهند که تنها حرکات مادر را با نگاه دنبال کرده، یا به دامان او بیاویزند. بنابراین مادر نیز از نزدیک شدن به فرزند و در آغوش گرفتن او دلسرد می شود.

گاهی دلیل تنفر بی جهت مادر از یکی از فرزندان، شباهت وی به کسی است که سابقاً از او می ترسیده و یا نفرت داشته است.

البته برخی پدران هم چنین احساسی را دارند، اما چون این مادر است که وظیفه اصلی نگه داری از کودک را به عهده می گیرد، بی تفاوتی وی برای کودک عواقب ناگوارتری را به دنبال خواهد داشت.

مادران نیاز به آن دارند که فرزندشان را



دشوار است اگر چه جای امیدواری بسیار است. تا سن ۱۲ می توان اقداماتی سازنده در این مسیر داشت و نتایج خوبی گرفت. او هنوز چون نهالی است که بدنه ای سخت و غیرقابل انعطاف پیدا نکرده است؛ اما اصولاً این نکته را به یاد داشته باشیم که پایه گذارهای اولیه، مخصوصاً در ۶ سال اول زندگی، نقش اساسی و سرنوشت سازی در زندگی کودک دارند و عرض خواهیم کرد که تربیت برای نماز در همین سنین باید پی ریزی شود، البته نه به صورت جدی و بازخواست کردنی، بلکه به صورت جذبی و لذت آفرین و توأم با شادی و بازی. این نکته هم باید مورد نظر باشد که رابطه ای است معکوس بین سن و تربیت پذیری. هرچه سن کودک کمتر باشد، امکان تربیت بیشتر است و این از آن بابت است که جنبه انفعالی و تلقین پذیری در کودک شدیدتر است. به فرموده امام موسی بن جعفر (ع) کودک چون شاخ تر است و به هر گونه ای که بخواهی می توانی او را بیچانی (این مسأله امروز مورد اتفاق اکثریت قاطع روان شناسان است و آنان هم در سایه بررسیها و آزمایشها به همین نتیجه رسیده اند).

باور کنند و یا اگر از پاداش و کیفر خداوند برای او سخنی بگوئیم، به خاطر وصول به لذات بهشتی و دوری از عقاب های احتمالی خداوند حاضر است نماز بخواند. البته او هنوز در آن موقعیت و شرایطی نیست که عبادت و نیایشی ناشی از عرفان داشته باشد و یا به مانند یک فرد بزرگسال ایمان و باوری ریشه دار برای او پدید آید. اغلب عبادات او از نوع تجارت با خدا و نوعی بده و بستان به حساب می آیند و او در واقع با نماز و روزه خود نوعی معامله گری را مطرح می سازد.

شور مذهبی مخصوصاً در ارتباط با جنبه الگویی والدین در کودک پدید می آید و این شور در سنین بلوغ می تواند با شعور درآمیزد و پایه و مایه ای برای تمام عمر باشد. و همین شورهاست که کودک را سرمست شعائر مذهبی می سازد و در ایام محرم و عاشورا او را به ماتم داری وامی دارد.

وضع عبادت و نماز کودک در این سن به گذشته اش وصل است که والدین در گذشته چگونه عمل می کردند و چه عاداتی را در او پدید می آوردند. اینک که بخواهیم جدیداً و به تازگی او را به نماز واداریم، کاری نسبتاً سخت و